

آشتی ملی را نمی‌توان دور زد!

فاضل غیبی

ملت ایران در تاریخ معاصر بارها فرصت داشت در جهت برقراری حکومتی دموکراتیک گام بردارد. از جمله دوران مجلس اول مشروطه، دهه ۲۰ و ماه‌های پیش از انقلاب ۵۷ فرصت‌هایی بودند که در آن‌ها نخبگان جامعه می‌توانستند با تلاش در راه آشتی ملی، حکومتی دموکراتیک و بهبودبخش را در ایران برقرار سازند.

اینک با آغاز ریزش حکومت اسلامی، باری دیگر خواه ناخواه به سوی دگرگونی مهم و خطیری به پیش می‌رویم. این درحالیست که از یک سو ایرانیان میهن‌دوست، نظر به تجربیات گذشته، خواستار حکومتی از نوع کشورهای پیشرفته هستند، تا بالاخره بر نکبت عقب ماندگی کشور غلبه شود. از سوی دیگر اما متأسفانه نگاهی به نظرات آنانکه خود را "رهبران اپوزیسیون" و "فعالان سیاسی" می‌نامند، نشان می‌دهد که اغلب آنان سیاست را بعنوان دانشی نوین نمی‌شناسند. درحالیکه همانگونه که پدیده‌های طبیعی را تنها با شناخت از قوانین حاکم بر آنها می‌توان به خدمت گرفت، تنها با شناخت از قوانین اجتماعی و ظرفیت‌های جامعه، تحقق اهداف سیاسی امکان دارد و چنانکه تاریخ معاصر ایران و بویژه چهار دهه اخیر نشان می‌دهد هر کوشش دیگری یا بی‌نتیجه می‌ماند و یا به ناکامی و حتی فاجعه می‌انجامد.

شگفت‌انگیز آنکه اگر گروه‌های مخالف حکومت اسلامی ظاهراً "هنر سیاست" را در این می‌دانند که همان حرف‌های گذشته را تکرار کنند و بر رقیبان خود حمله آورند، آخوندهای حاکم بر ایران در چهار دهه گذشته هم به غریزه حفظ قدرت و هم به کمک "اطاق‌های فکر" خود، چنان چرخش‌ها و نرمش‌هایی در پیش گرفتند که باعث حیرت و فریب شد و در مدت‌های طولانی به توهم درباره ماهیت رژیم دامن زد.

پژوهش‌های علمی، حکومت اسلامی را پس از دو نمونه فاشیستی و استالینی در ماهیت بعنوان سومین نمونه جهانی رژیم توتالیتر شناخته‌اند. تکیه بر ماهیت توتالیتر حکومت اسلامی از این نظر اهمیت حیاتی دارد که راه را بر اقدامات ناکارآمد و ساده لوحانه می‌بندد و از هدر دادن انرژی سازنده در راه برکناری رژیم اسلامی جلوگیری می‌کند. طرفه آنکه رژیم با هر ترفندی می‌کوشد ماهیت خود را پنهان سازد و بدین هدف، با استادی به تدابیر نوینی دست می‌زند. دو نمونه زیر به خوبی نشانگر استادی ملایان در سیاست گذاری است:

(۱) برای رژیم‌های توتالیتر کسانی که از سرکوب و پیگرد آنها جان بدر برده، به خارج از کشور گریخته‌اند، گروه اصلی مخالفان را تشکیل می‌دهند که طبعاً می‌کوشند با جلب حمایت جهانی و گسترش روابط با داخل کشور جبهه مخالفان را تقویت کنند. بنابراین رژیم‌های توتالیتر از رخنه تبعیدیان به داخل کشور با تمام قوا جلوگیری می‌کنند، اما حکومت اسلامی پس از تحکیم دستگاه‌های امنیتی و تبلیغی خود، ابتدا کنترل شده، اما رفته رفته به صدها هزار از کسانی که مورد آزار و ظلم قرار گرفته و از کشور فرار کرده بودند، اجازه داد به ایران رفت و آمد کنند، بدون آنکه بتوانند کوچکترین تأثیری بر فضای جامعه بگذارند. برعکس، بخش بزرگی از آنان به هواداران رژیم در خارج از کشور بدل شدند.

(۲) نمونه دیگر، "سیرک انتخابات" است که رژیم‌های توتالیتر از ترس آرای مخالف اصولاً از شرکت مخالفان در آن جلوگیری می‌کردند. اما کارگردانان حکومت اسلامی توانستند هر بار آن را به صورت انتخاب میان دو رقیب واقعی صحنه‌پردازی کنند و در سایه رژیم ولایت مطلقه فقیه، توده‌های میلیونی را داوطلبانه به پای صندوق‌های رأی بکشانند و بدینوسیله برای خود مشروعیت و مقبولیت کسب کنند.

به همان نسبت که رژیم اسلامی استادانه سیاست‌گذاری می‌کند، "نیروهای مخالف" از ایستایی حیرت‌انگیزی برخوردارند و اجازه می‌دهند که حکومت اسلامی به شیوه‌های مختلف سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن!» را به پیش ببرد.

البته باید انصاف داد که ملایان در این زمینه نه تنها تازه کار نیستند که از تجربیات تاریخی موفق‌تری برخوردارند. پیش از این (۱) دیدیم، که چگونه توانستند "انقلاب مشروطه" را که در صورت موفقیت می‌توانست بر عقب‌ماندگی ایران غلبه کند، به "اسمی بی‌مسما" بدل کنند. فراتر از آن، جنبش ملی نفت بود که از آنجا آغاز شد که پادشاه، مصدق را به نخست‌وزیری برگزید تا قانون ملی شدن نفت را اجرا کند. اما بدینجا ختم شد که شاه دمکرات، پس از شکست جنبش، برای حفظ خود بر مسند قدرت، گزینه‌ای جز تدابیر آمرانه نیافت. از سوی دیگر ملایان توانستند نه تنها نقش مخرب خود را پنهان سازند، بلکه به نام دفاع از مصدقی که خود، او را بر زمین زدند شکافی عمیق در جامعه ایران بوجود آوردند و آتش انتقام از "۲۸ مرداد" را چنان برافروختند تا انقلاب ۵۷ ممکن شود.

جنبش دموکراسی‌خواهانه ایران نیز زمانی به "انقلاب اسلامی" منحرف شد که جناحی از ملایان به منظور جلوگیری از آشتی ملی و تحول دمکراتیک در کشور، کسب انحصاری قدرت را تنها راه نجات خود یافتند و بدین هدف در مدت کوتاهی "امت" خویش را به میدان آوردند. در برابر این چرخش، از یک سو هرگونه آلترناتیو دمکراتیک از میان رفت و از سوی دیگر حکومت شاه نیز دیگر توانایی مقاومت را از دست داد و گوی قدرت چنان به سرعت به دامان ملایان افتاد که بخش بزرگی از آنان را، که تا بحال دعاگو و جیره‌خوار حکومت بودند، دچار شگفتی کرد.

بهررو، ملایان با انقلاب اسلامی در دامی افتادند که در دو سده گذشته از آن پرهیز کرده بودند. آنان در دو سده گذشته، در این مملکت بدون آنکه مسئولیتی بر عهده گیرند، با عزت و ثروت زندگی کرده، از دولت و ملت نیز طلبکار بودند. آنان شاید تصور می‌کردند که بر مسند قدرت سیاسی نیز چنین خواهند کرد. اما هرچند که از ابتدا اعلام کردند خود را مسئول و جوابگوی نیازهای مردم نمی‌دانند، اما درآمدهای ملی ایران را چنان خرج هدف‌های قدرت طلبانه خود کردند و چنان نابکارانه به ورشکستگی اقتصادی و سقوط مدنی کشور دامن زدند که دیگر ممکن نیست بتوانند آن را مانند گذشته با زست‌های تبلیغی و موج‌های غوغاگری پنهان کنند.

رژیم اسلامی در هیچ زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی... و حتی مذهبی نه تنها نمی‌تواند بهبودی را نشان دهد، بلکه فقط باعث فاجعه و بحران شده است. از اینرو رمز پایداری آن را باید در طرف مقابل، یعنی در طرف مخالفانش جستجو کرد!

برای جهانیان باور نکردنی است، اما حقیقت دارد که مخالفان رژیم که کشور را به سوی نابودی کشانده و حتی دیگر نمی‌تواند با سواستفاده از احساسات مذهبی پشتیبانی اقلیت پابینی جامعه را بخرد، از آشتی و همکاری برای برکناری حکومت عاجزند. بدین سبب، ممکن است که حکومت اسلامی همچون هم‌پیمان سوری خود کشور را در آتش و خون غرق کند، اما همچنان پا برجا بماند.

چنانکه پیکره پردازی از تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد، ملایان در بازی با برگ برنده "تفرقه بیانداز و حکومت کن!" نه تنها از انقلاب اسلامی به بعد، بلکه در فرصت‌های تاریخی گذشته نیز موفق بوده‌اند. تا آنجا که توانستند (با آنکه تنها برنده واقعی "کودتای ۲۸ مرداد" بودند) میان دو گروه میهن دوست ایرانی یعنی هواداران شاه و پیروان مصدق شکافی اندازند که نه تنها از آشتی ملی جلوگیری کرد که هنوز هم بعنوان مهمترین مشکل "اپوزیسیون" برقرار است و در حالیکه نه شاه مصدق را به خیانت متهم کرد و نه مصدق کلامی بر خلاف پادشاهی مشروطه بر زبان آورد، هواداران این دو، چنان از هم بیزارند که گویی دریایی خون آنان را جدا می‌کند.

با آغاز ریزش حکومت اسلامی همه گروه‌ها و سازمان‌های مخالف، جانی تازه گرفته‌اند و به فعالیت تبلیغی خود افزوده‌اند. هرچند این حرکت نویدبخش است، اما از آنجا که به تکرار مواضع گذشته محدود است آن را فعالیت سیاسی نمی‌توان نامید. خاصه آنکه برخی از جریانات، برای هواداران خود چنان وانمود می‌کنند که رهبرشان

بزودی با سناریویی مشابه انقلاب ۵۷ در پی "قیام ملت" با هواپیما به ایران خواهند رفت، با این "تفاوت" که این بار پس از تشکیل دولت موقت و سپس مجلس مؤسسان، شکل نظام آینده را به فرزندم خواهند گذاشت! شگفت‌انگیز است که چنین رهبران و فعالانی نمی‌خواهند بدانند که فعالیت سیاسی به فعالیت تبلیغی محدود نیست و محور اصلی آن گفتگو و تعامل با دیگر جریان‌های سیاسی و اجتماعی است. در عمل است که رهبران سیاسی می‌توانند توانایی‌های عملی و قدرت فکری خود را به نمایش بگذارند و در تعامل و تبادل میان گروه‌های سیاسی است که مردم می‌توانند از راه مقایسه بهترین را انتخاب کنند.

در چنین فضایی، نیروهای دمکراتیک جاذب و جالب شهروندان آتی ایران‌شهر خواهند بود. اما به تصور "رهبران" امروزی میدان سیاست "بازار مکاره" ای (۲) است که در آن هر کس کالای خود را به ظاهری بهتر و با فریادی رساتر ارائه دهد، موفق‌تر خواهد بود. در چنین اوضاعی جای شگفتی نیست که "کف خیابان" در خارج از کشور نیز به چنین رهبران و گروه‌هایی اعتنایی ندارد، چنانکه دو رویداد اخیر به طرز اسفناکی این واقعیت را نشان داد. رویداد نخست "تظاهرات هواداران سلطنت" در جنب مجمع عمومی سازمان ملل بود و دیگری "کنگره حزب سکولار دمکرات" در فرانکفورت که شمار شرکت‌کنندگان در آنها به صد نفر نرسید.

یخ‌زدگی روابط میان جریان‌های سیاسی چنان است که عطا هودشتیان مجبور شد بنویسد:

«از آنرو که هیچ گروهی تاکنون موفق نشده است که خود را به یک بدیل قابل قبول معرفی نماید، پس بدون ائتلاف وقت، باید به اقدامی سترگ دست زدیم: باید از خود به عنوان بدیل بگذریم و بدنبال یک بدیل خارج از خود باشیم.» (۳)

ما ایرانیان در داخل و خارج از کشور به همان میزان که از حکومت جهل و جنایت اسلامی به جان آمده ایم، از کوتاه نظری و ناراستی کسانی که خود را منجیان ایران و ایرانی می‌خوانند نیز به ستوه آمده ایم. انقلاب اسلامی چنان تجربه دردناکی بود که نه تنها نسلی که آن را به چشم دید، بلکه نسل جوان ایران را از باور به شعارهای فریبنده و وعده‌های واهی باز می‌دارد. صرف‌نظر از "چپ‌ها" که گویی منتظرند تا در ایران دمکراسی برقرار شود تا بتوانند برای "تحقق آرزوهای کمونیستی" خود مبارزه کنند، آیا رهبران سیاسی اپوزیسیون می‌خواهند که ما باور کنیم، برقراری دمکراسی در ایران چنان خواهد بود که در آینه خیال ترسیم می‌کنند؟ آیا قابل تصور است که پس از برکناری حکومت اسلامی (با توجه به دشمنی‌های موجود) چنان حکومتی پرنیابت برقرار خواهد شد که بتواند به بازسازی ایران دست زند؟

طرفه آنکه بسیاری از "فعالان سیاسی" باور دارند که سیاست و اخلاق دو پدیده ناساز و حتی متضادند! درحالیکه اعتماد متقابل و اخلاق نیک، سنگ بنای نظام دمکراسی را تشکیل می‌دهد و برتر نهادن منافع ملی بر گرایش‌های فردی و گروهی مهمترین پیش شرط بنای آن است. دیگر وقت آن رسیده که ایرانیان میهن‌دوست مسئولانه گفتار و رفتار کنند و از هرگونه ستایش خشم و خشونت و انتقام بپرهیزند. دستکم این است که می‌توانیم از کشورهایی که پس از رژیم‌های توتالیتر به بازسازی دمکراسی موفق شده‌اند، بیاموزیم.

بیشک آلمان و ژاپن از این نظر نمونه‌اند. درسی که می‌توانیم از آنها بیاموزیم این است که بازسازی کشور و غلبه بر خرابی‌های مادی و معنوی، به دورانی با ثبات سیاسی نیاز دارد. از اینرو مثلاً در آلمان در دهه نخست پس از جنگ همه احزاب افراطی چپ و راست ممنوع بودند. دو نکته دیگر آنکه نوسازی دستگاه دولت نه از بالا، بلکه از پایین‌ترین سطح، یعنی با انتخاب شهرداران آغاز شد و سیاست اعلام شده دولت آدناثر "آزمایش نه!" (Keine Experimente!) بود، بدین معنی از هرگونه اقدام با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی ابا خواهد شد.

ایران کشور نوپنیدادی در آفریقا نیست که شکل نظام آینده اش انتخابی و آزمایشی باشد، بلکه کشوری است با هویت و فرهنگی دیرینه که در دوران معاصر به سبب تسلط آخوند از مسیر پیشرفت منحرف شد، اما همچنان شایسته حکومتی برآمده از این هویت و فرهنگ والا است که باید با توجه به نیازهای دمکراتیک دنیای معاصر بازسازی و نوسازی شود.

پس از آنکه قدرت خواهی ملایان و شکاف میان ملت و دولت، دو سده ایران را از نوسازی بازداشت، با برکناری حکومت اسلامی، تحقق آشتی ملی و همکاری همه شهروندان، از اهمیت حیاتی برخوردار است. این همکاری و نزدیکی را باید از هم اکنون پی ریزی کرد و بدین سبب بدون حرکت به سوی آشتی ملی میان هواداران شاه و مصدق، هیچ حرکت آینده سازی ممکن نخواهد شد.

بدین دلیل ساده که هیچیک از دو گروه نخواهند توانست به تنهایی حکومت اسلامی را به عقب برانند، درحالیکه در روند آشتی ملی گروه های هرچه بزرگتری به میدان مبارزه سیاسی بازخواهند گشت. در راه آشتی ملی باید از هم اکنون گام برداشت و به حکم منافع ملی، هرگونه پافشاری بر اختلاف، بویژه اختلاف میان دو گروه بزرگ هواداران شاه و دوستداران مصدق، کمک به ادامه تسلط حکومت اسلامی است. زیرا که این دو گروه بنا به آمار در مجموع مورد پشتیبانی اکثریت ایرانیان هستند و آشتی آنها بی شک به زایش نوین همبستگی ملی منجر خواهد شد.

(۱) ر.ک. فاضل غیبی، "ملایان، بزدگان سه انقلاب"، کیهان لندن، ۳۱ شهریور ۱۳۹۷.

(۲) دکتر اسماعیل نوری علا، جمع بندی ششمین کنگره سکولار دموکرات های ایرانیان در فرانکفورت، یوتیوب ۲۲:۲۱

(۱) عطا هودشتیان، "ضروت یک بدیل فراجزی"، ایران امروز، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۸.